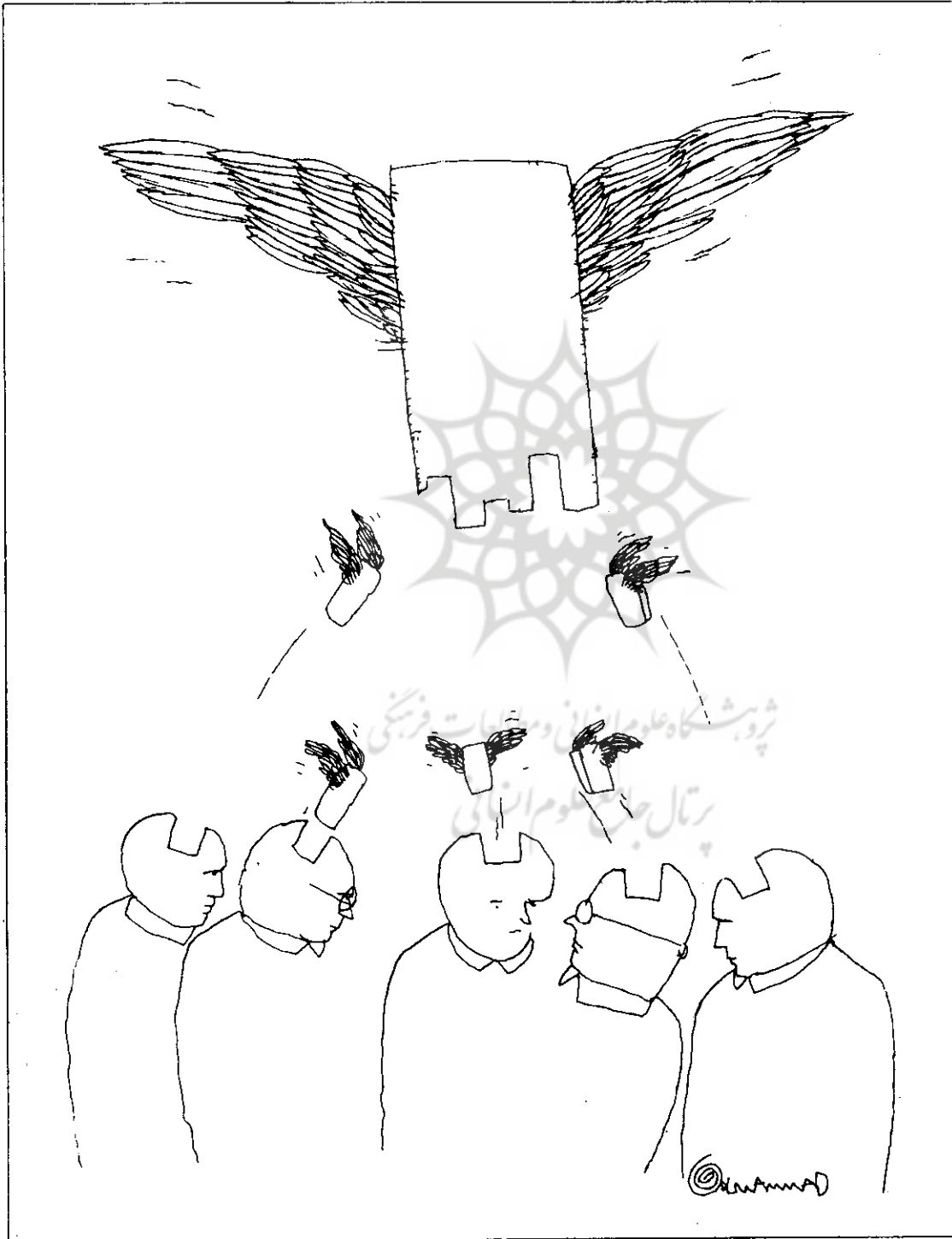
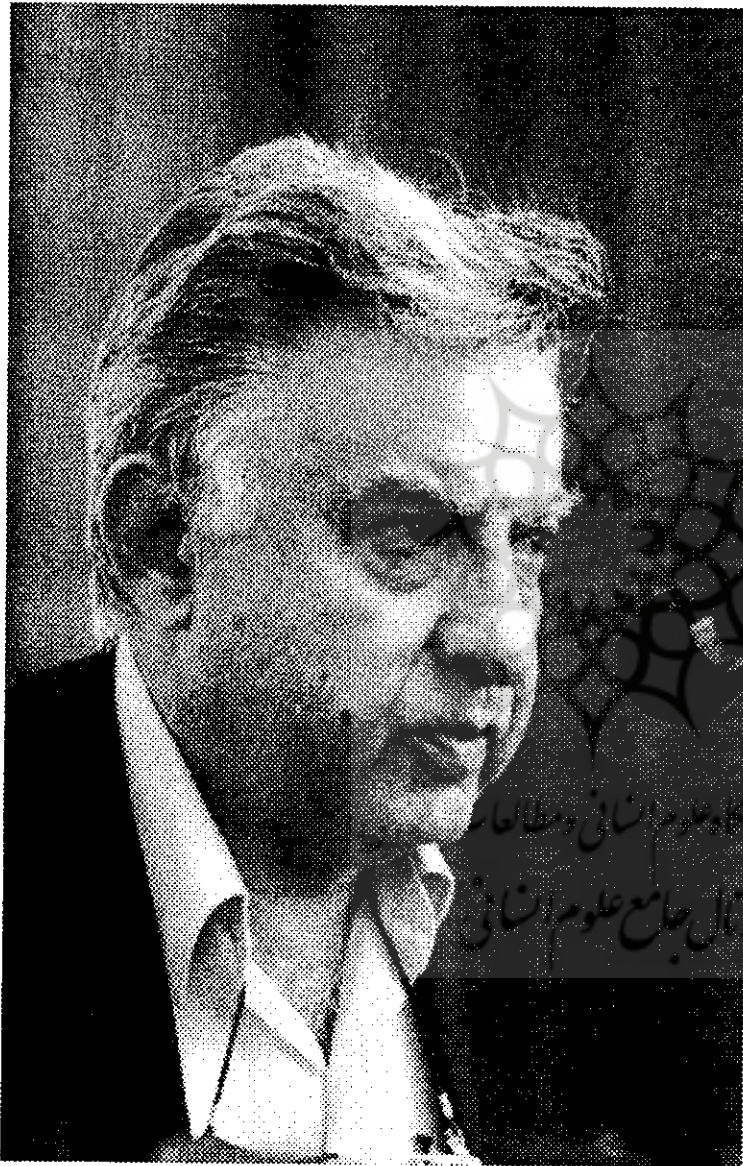


درس‌ها که دوباره باید بخت!

سخنرانی مهندس عزت الله سبحانی به مناسبت سالروز شهادت بنیان‌گذاران مجاهدین



الفتح زمانی به نقطه تحول جدید رسید که به نقد جنبش ملی فلسطین پرداخته شد. به هر حال این قاعده در بستر تاریخ مصادیق زیادی دارد و بر این اساس می‌توان گفت که هر گاه جهشی در کار بوده و حرکت چشمگیری صورت گرفته، با عنایت جدی به نقد گذشته ممکن شده است. خداوند در قرآن سوره انعام آیه ۳۳ می‌فرماید: ما کان الله ليعذبهم و انت فيهم و ما کان الله معذبهم و هم يستغفرون تا تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند و تا آنان طلب آمرزش می‌کنند، خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود. این آیه بدین معنا نیست که مثلاً ما به خاطر گل روی تو آن‌ها را عذاب نمی‌کنیم، نه، بلکه به این معناست که چون تو



هستی و آن‌ها را اصلاح می‌کنی و آن‌ها هم استغفار می‌کنند، و هم مستغفرون! ما آن‌ها را عذاب نمی‌کنیم. در این‌جا استغفار به چه معنا می‌تواند باشد؟ استغفار یعنی کشف نقاط ضعف گذشته و ارزیابی، دقت و سنجش حرکت گذشته و به دنبال آن سالم کردن حرکت! ملتی که اهل استغفار و نقد نارسایی‌های گذشته خود باشد و در واقع از خودگذشتگی کند، این ملت عذاب نخواهد دید و حتی اگر شخصیت وزینی مانند پیامبر(ص) هم از میان آن‌ها برود، آن‌ها به حرکت خود ادامه می‌دهند.^۱

برگزاری چنین مراسم‌هایی می‌تواند اهداف مختلفی داشته باشد، از جمله این که یادآوری رشادت‌های قهرمانانی است که در تاریخ ما درخشیده‌اند که در عین حال موجب بالا رفتن درجات آن‌ها در محضر پروردگار می‌شود. اما جنبه آموزنده و عبرت‌گیری از حرکت‌های گذشته نکته مهم‌تری است که نباید از آن غفلت ورزید. مجاهدین بنیان‌گذار، از جمله متفکر اصلی آن مرحوم حنیف‌نژاد و یاران برجسته او از جمله مرحوم سعید محسن و مرحوم علی‌اصغر بدیع‌زادگان حرکتی را بنیان گذاشتند که از زمان جنبش تنباکو تا مشروطیت و تا مقطع کنونی ویژگی‌های منحصر به فرد خود را داراست. حرکت مرحوم حنیف‌نژاد و دوستانش در وجوهی دارای کیفیت و عمق بود که من آن را با وجود خود لمس کردم. متأسفانه عمر این حرکت کوتاه بود و مجاهدین بنیان‌گذار فرصت نکردند که بذره‌های پاشیده شده را بارور کنند و محصولش را درو نمایند. البته ما گروه‌ها و سازمان‌های بسیاری داشته‌ایم که هر یک ویژگی‌های مختص به خود داشته‌اند و در عین حال وجوه اشتراکی هم با سایر جریان‌ها داشته‌اند، ولی با این حال از دیدگاه من در حرکت مرحوم حنیف‌نژاد و دوستانش سه مشخصه وجود دارد که حتی برای جریان‌های موجود هم می‌تواند کارایی داشته باشد. من این ویژگی‌ها را ابتدا به اجمال می‌گویم و بعد تا آن‌جا که امکان دارد آن‌ها را شرح می‌دهم. ویژگی نخست حرکت آن‌ها، این بود که برای کسب صلاحیت بدون ادعا و با تواضع حرکت خودشان را از درون نقد حرکت گذشته آغاز کردند. ویژگی دوم آن‌ها به کارگیری یک متولوژی و روش شناخت علمی بود. ویژگی سوم، مراقبت اخلاقی آن‌ها از خود و یکدیگر بود که در این قضیه تفاوتی بین رهبران و اعضای رده پایین‌تر به چشم نمی‌خورد. در رابطه با مشخصه اول، ابتدا لازم است که بگویم پایه‌گذار اولیه و متفکر اصلی جریان مجاهدین مرحوم محمد حنیف‌نژاد بود که در آغاز به قول خودش و دوستانش سازمانی را شکل دادند که شعار آن کسب صلاحیت بود. طرح این که ما باید کسب صلاحیت کنیم، در واقع به معنای تواضع آن‌ها بود و به واقع هم وقتی آن‌ها حرکت خود را شروع کردند، ادعایی نداشتند و مثلاً نمی‌گفتند ما آمده‌ایم که فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم. با این وجود آن‌ها موفق شدند در چند زمینه‌ای که به آن اشاره کردم، یک پایه‌ریزی اساسی کنند که به نظر من برای شرایط کنونی و حتی آیندگان هم می‌تواند الگو باشد. نکته‌ای را که در رابطه با هر حرکت جدیدی می‌توان بعینه دید، این است که در هر زمینه‌ای اعم از سیاست، علم، هنر و... وقتی می‌خواهد یک تحولی صورت بگیرد، آن حرکت به شرطی می‌تواند واجد نوآوری‌ها و خلاقیت‌ها و حرف‌های نو باشد که از درون نقد حرکت گذشته عبور کرده باشد. یعنی این که حرکت گذشته را زیر و رو کرده باشد، حلاجی کرده باشد و نقاط قوت و ضعف آن را هم کشف کرده باشد. در این صورت است که می‌تواند با پرهیز از نقاط ضعف حرکت‌های قبلی، یک حرکت جدید را آغاز کند. این قاعده در تمامی جوامع بشری صدق می‌کند. مثال‌های زیادی هم به ذهن می‌آید که در زمینه‌های مختلف مصداق همین قاعده است. در تاریخ حیات ملت‌ها، آن لحظاتی جهش و حرکت جدی پدید آمده است که از درون نقد حرکت گذشته شروع کرده‌اند. اگر به عقب بازگردیم و تاریخ معاصر را بررسی کنیم، می‌بینیم که انقلاب روسیه به رهبری لنین، زمانی به ایجاد یک حرکت جدید توفیق پیدا می‌کند که حرکت‌های جریان مارکسیست و سوسیالیست قرن نوزدهم اروپا را نقادی می‌نمایند و چه باید کرد؟ را در جامعه روسیه کشف می‌کنند. انقلاب چین هم با پیروی از همین قاعده از نقد حرکت شوروی آغاز می‌کند و یک سرفصل جدید را به‌وجود می‌آورد. در خاورمیانه هم حرکت جنبش

با این مقدمه می‌خواهم بگویم که مرحوم حنیف‌نژاد و جریان مجاهدین، اولین تشکیلاتی بودند که حداقل از یکصدوسی سال پیش به این طرف، با حلاجی کردن گذشته و نقد آن، حرکت خود را شروع کردند. البته امکان دارد به‌طور فردی نمونه‌هایی وجود داشته باشد، ولی در شکل یک حرکت تشکیلاتی می‌توان به تحقیق، جریان مجاهدین را یک پدیده منحصر به فرد در زمینه نقد دانست. در کارهای آموزشی، مرحوم حنیف‌نژاد و دوستانش ابتدا از نهضت ملی شدن نفت و کشف نقاط قوت و نقاط ضعف آن شروع می‌کردند و در واقع خود را مهیا می‌کردند که آن نقاط ضعف را نداشته باشند. من با وجود این که عضو این جریان نبودم، ولی با برخی از بزرگان آن‌ها آشنا و به همین دلیل تحولات آن‌ها را شاهد بودم. آن‌ها علی‌رغم این که خود را دنباله‌رو حرکت نهضت ملی شدن نفت معرفی می‌کردند، ولی گام بزرگی برداشتند که در جهاتی تکامل یافته‌تر از حرکت‌های گذشته بود. سازمانی که مرحوم حنیف‌نژاد و دوستانش تأسیس کردند، به لحاظ تشکیلاتی پدیده نوینی بود که قبل از آن، با نمونه مشابه آن مواجه نبوده‌ایم. حتی حرکت حسن صباح هم که دارای تشکیلات پیچیده‌ای بود، به لحاظ نداشتن ویژگی‌هایی که در حرکت مجاهدین برشمردم، قابل مقایسه با این جریان نمی‌باشد و این امتیاز در درجه نخست به همان عنایت آن‌ها به نقد گذشته برمی‌گردد.

ویژگی دوم این حرکت، توجه آن‌ها به متدولوژی یا روش شناخت علمی بود. قبل از این که این ویژگی را شرح دهم، باید به این نکته اشاره کنم که تشکیلات انسانی، جمع شدن چند مهره بی‌جان در کنار یکدیگر نیست که بعد هم یک ساز و کار مکانیکی برای آن قابل شویم.

در این‌جا نقش روش‌هایی که در یک تشکیلات انسانی به کار گرفته می‌شود، اهمیت خود را نشان می‌دهد. در رابطه میان انسان‌ها به یک دستگاه فکری نیاز است که انگیزه درونی مشترک برای افراد به‌وجود آورد، تا آن‌ها وظایف و راه‌کارهای خود را بدانند و در هر لحظه و هر گام احتیاج نباشد که رهبری تشکیلات فرمان بدهد که چه کاری را باید انجام دهند. این دستگاه فکری می‌تواند شامل ایدئولوژی و متدولوژی باشد. البته در باب کیفیت هر دستگاه ایدئولوژیک می‌توان یک رشته نقاط مثبت و منفی را مطرح کرد که ما فعلاً به آن نمی‌پردازیم. اما آن‌چه که در جریان مجاهدین به همت مرحوم حنیف‌نژاد پایه‌گذاری شد که من آن را همین امروز هم راه‌گشا می‌بینم، روش شناخت یا متدولوژی علمی است. این متدولوژی در زمینه‌های مختلف اعم از مسایل فیزیکی یا مسایل اجتماعی و انسانی کاربرد دارد. در روش شناخت علمی، ما در تحلیل پدیده‌ها به پاسخ‌هایی می‌رسیم که به‌دلیل عجیب بودن با واقعیات، اطمینان آفرین‌تر از سایر پاسخ‌هاست، با آن که پاسخ‌های قطعی و صددرصد هم به شما نمی‌دهد. نکته جالب توجه در متدولوژی علمی این است که هر پاسخی را که به‌دست می‌آورد، آن را وجهی از حقیقت می‌بیند و می‌گوید حقیقت فراتر از آن است که من [به آن دست یافته‌ام] یا کل بشر کشف کرده است. وقتی این اعتقاد باشد که حقیقت بالاتر، فراتر، عظیم‌تر و بی‌نهایت‌تر از آن است که ما کشف کرده‌ایم، در نتیجه به‌طور دائم به دنبال آن حقیقت می‌گردیم و نسبت به یافته‌های خود و احاد بشر به صورت موقت نگاه می‌کنیم و در عین حال تلاش می‌کنیم که به وجوه دیگر حقیقت دست پیدا کنیم. البته روش شناخت‌های دیگری هم وجود دارد، ولی به نظر می‌رسد که علی‌رغم داشتن یک رشته نقاط قوت، نمی‌توانند به صورت چشمگیر در زندگی اجتماعی و فردی ما ایفای نقش کنند.

□ حرکت مرحوم حنیف‌نژاد

و دوستانش

در جوهری دارای کیفیت و عمق بود
که من آن را با وجود خود لمس کردم.

متأسفانه عمر این حرکت

کوتاه بود و

مجاهدین بنیان‌گذار فرصت نکردند

که بذرهای پاشیده شده را

بارور کنند و

محصولش را درو نمایند.

کاربرد روش علمی در هر مقطعی و هر دوره‌ای با رعایت یک رشته ضوابط می‌تواند دستاوردها و چه باید کردها را به ما نشان دهد. ویژگی سوم حرکت مجاهدین که من در هیچ تشکیلاتی ندیده‌ام، پذیرش اصل مراقبت اخلاقی نسبت به خودشان و دیگران بود که در رعایت این اصل، سازماندهی به صورتی بود که رهبری سازمان و افرادش همگی مشمول آن می‌شدند. به هر حال، در آن مقطع جنبش‌های چریکی دیگری هم بودند؛ فداییان خلق، ستاره سرخ، گروه سیاهکل و... ولی در هیچ تشکیلاتی به مانند مجاهدین به ریزه‌کاری‌های اخلاقی و تربیتی افراد توجه نمی‌کردند. این ویژگی در درجه نخست به مراقبت‌های خود مرحوم محمد بازمی‌گشت که بر روی اخلاقیات، رفتار شخص، صفات و خصلت‌های افراد دقت داشت. وقتی یک فرد به درون سازمان راه پیدا می‌کرد، هدف این نبود که او را در تشکیلات فنا کنند و هویت او را از بین ببرند، بلکه هدف این بود که توانایی‌های فردی و کیفیت او را ارتقا دهند. ارتقای کیفیت افراد در جریان مجاهدین شیوه‌ای بود که همواره مورد توجه تشکیلات بود و نیروهایی را هم که خود بنیان‌گذاران مجاهدین جذب کردند، در هر زمینه‌ای آدم‌های برجسته‌ای بودند.

الگوی تشکیلاتی مجاهدین با آن سه ویژگی یعنی نقد گذشته و کسب صلاحیت، به‌کارگیری متدولوژی علمی و مراقبت اخلاقی می‌تواند در هر شرایطی کارایی داشته باشد، ولی الگوی استراتژیک آن‌ها که حسب شرایط آن موقع شکل گرفته بود، زاینده شرایط خودش بود که نیاز به تحلیل دیگری دارد. هر جریانی که بخواهد گروه، حزب و یک تشکیلات را به راه بیندازد، به نظر من به آن سه ویژگی نیاز دارد. در حال حاضر هم باید به این نکته بپردازیم که چرا از زمان مشروطه تاکنون هر چند صبحی نسیم آزادی می‌وزد و دوباره به شرایط قبلی بازمی‌گردیم. آیا همه تقصیرات به دشمنان آزادی بازمی‌گردد یا این که در خود ما هم عیبی وجود دارد؟ این کار تحقق همان قاعده نقد گذشته است که بنیان‌گذاران مجاهدین به آن توجه کافی داشتند. نکته بعدی این که در شرایط کنونی متدولوژی علمی را چگونه به‌کار ببریم؟ به هر حال تعیین راهبردها و کاربردهای آن نیاز به یک دستگاه معرفتی و ایدئولوژیک دارد. نکته سوم پرداختن به مسایل اخلاقی جنبش است. بنده احساس می‌کنم در شرایط امروز که در متن شعار اسلامیت هستیم، سطح اخلاقی جنبش و افراد موجود در آن بسیار پایین‌تر از سال‌های دهه چهل و پنجاه است. آن موقع ویژگی‌های اخلاقی مبارزان چه در زندان و چه در بیرون از آن بارز بود. در جریان مجاهدین هم که به مراقبت اخلاقی توجه بسیار می‌شد، این کیفیت کاملاً به‌چشم می‌خورد. آن‌ها نمی‌خواستند که افراد یک بعدی رشد کنند، بلکه به دنبال ارتقای کیفیت آن‌ها بودند و نه این که حرافی و سخن‌سرایی آنان رشد کند. با اشخاصی که تماس می‌گرفتند یا کار می‌کردند، با توجه به نوع خصلت‌های آن‌ها بود؛ آیا حراف است؟ کتابخوان است؟ خیلی روشنفکر است؟ عمل‌گراست؟ صادق است؟ و ویژگی‌هایی از این قبیل... و به هر حال به نوع خصلت‌های آن‌ها توجه می‌کردند. در شرایط کنونی ما یک مقدار این نکات را فراموش کرده‌ایم که به نظر من باید دوباره مدنظر قرار گیرد.

□ ویژگی سوم حرکت مجاهدین
که من در هیچ تشکیلاتی ندیده‌ام،
پذیرش اصل مراقبت اخلاقی
نسبت به خودشان و
دیگران بود
که در رعایت این اصل،
سازماندهی به صورتی بود
که رهبری سازمان و
افرادش همگی
مشمول آن می‌شدند.

پی نوشت از چشم انداز ایران:

۱- و ما محمد الا رسول قدخلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم... (بخشی از آیه ۱۴۴ سوره آل عمران) و محمد جز فرستاده‌ای که پیش از او پیامبرانی گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود از عقیده خود برمی‌گردید؟